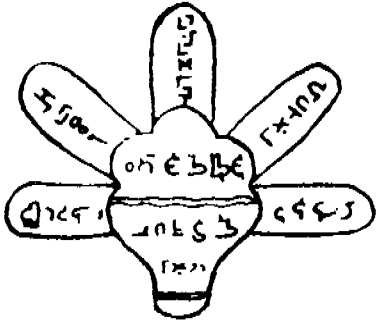


۱۳۷۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳



نوح نبی (ع) و تاریخ تمدن

مرتضیٰ حفقو

۱۳۷۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳
 ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳
 ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳
 ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳
 ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳ ۳۳

سالم و دست نخورده باقی مانده که هم اکنون در موزه آثار باستانی مسکو در معرض دید توریست‌ها و تماشاگران داخلی و خارجی است.

بر اثر این اکتشاف اداره کل باستان‌شناسی شوروی برای تحقیق از چگونگی این لوح و خواندن آن، هیئتی مرکب از هفت نفر از مهمترین باستان‌شناسان و اساتید خط‌شناس و زبان‌دان روسی و چینی را مأمور تحقیق و بررسی نمود که نام آنها اینچنین است: ۱- پروفیسور سولی نوف، استاد زبان‌های قدیمی و باستانی در دانشکده مسکو؛ ۲- ایفاهان خیمو دانشمند و استاد زبان‌شناس در دانشکده لولسوهان چین؛ ۳- میثائو لوفارنک مدیرکل آثار باستانی شوروی؛ ۴- تانمول گورف استاد لغات در دانشکده کیفزو؛ ۵- پرفیسور دی راکن استاد باستان‌شناس در آکادمی علوم لنین؛ ۶- ایم احمد کولا مدیر تحقیقات و اکتشافات عمومی شوروی ۷- میچرکولتوف رئیس دانشکده استالین.

این هیئت پس از ۸ ماه تحقیق و مطالعه و مقایسه حروف آن با نمونه سایر خطوط و کلمات قدیم متفقاً گزارش زیر را در اختیار باستان‌شناسی شوروی گذاشت:

۱- این لوح مخطوط چوبی از جنس همان پاره تخته‌های مربوط به کاوش‌های قبلی متعلق به کشتی نوح بوده است، منتهی لوح مزبور مثل سایر

اقامه قسط و عدل در میان انسانها قیام کرده‌اند. حال آنکه اگر با چشم حقیقت بین بنگریم در تمام طول تاریخ زندگی بشر بر کره زمین آنچه که بیشترین تأثیر را در حیات ظاهری و باطنی انسان باقی گذاشته و بیشتر از همه عوامل دیگر مستحق بحث و تحقیق است، راه انبیاء و مبارزات آنهاست.

گزارش مجله «اتفاد نیزوب» چاپ روسیه شوروی ۱۹۵۳:

[هنگامیکه باستان‌شناسان روسی در منطقه‌ای معروف به «وادی قاف» مشغول حفاری و جستجوی آثار باستانی بودند، در اعماق زمین به چند پاره تخته‌های قطور پوسیده برخوردند که بعداً معلوم شد این تخته‌ها قطعات جدا شده از کشتی نوح بوده که بر اثر تحولات دریایی و زمینی در طول ۵۰۰۰ سال همچنان در دل زمین باقی مانده است. برخورد به این تخته‌ها نظر محققین باستان‌شناس را آنچنان بخود جلب نمود که دو سال دیگر به کنجکاوی و تعقیب عملیات حفاری خود پرداخته و بالاخره در همان منطقه، بیک قطعه تخته دیگری برخوردند که بصورت لوحی طبق کلیشه بالا چندین سطر کوتاه از کهن‌ترین و ناشناخته‌ترین خطوط بر روی آن منقوش بود.

اما بسیار شگفت‌آور بود که این تخته لوح بدون اینکه پوسیده یا محجر شده باشد، آنچنان

ولقد ارسلنا نوحاً الی قومه فلیث فیهم الف سنه الّا خمسین عاماً فاخذهم الطوفان وهم ظالمون — فانجیناه واصحاب السفینة وجعلناها آیه للعالمین (آیات مبارکه ۱۴ و ۱۵ از سوره عنکبوت)

ترجمه آیات مبارکه اینچنین است: و ما نوح را برسالت بسوی قومش فرستادیم و او هزار سال پنجاه سال کم (نهد و پنجاه سال) در میان آنان ماند. پس طوفان آنان را فرا گرفت چرا که ظالم بودند و به نوح ایمان نیاوردند و تنها خود نوح و اصحاب کشتی را نجات دادیم و آن کشتی را بمثابه آیتی برای خلق عالم قرار دادیم.

گزارش باستان‌شناسی مجله ماهانه «اتفاد نیزوب» شوروی درباره کشتی نوح (ع) — شماره تشرین دوم ۱۹۵۳ — یکی از نشانه‌های روشن این مدعاست که کتب تاریخ نه بر اساس حقایق که بر مبنای اعتقادات غیرواقعی مورخین عصر جدید نگاشته شده‌اند و متأسفانه این مجعولات را در سراسر جهان بعنوان حقایقی مسلم در مدارس و دانشگاهها تدریس می‌کنند. تاریخ‌های مدون، از یکسو، تاریخ ستمگرهای پادشاهان است و از سوی دیگر، تاریخ یک مبارزه خیالی بین بشر و طبیعت برای رفع فقر و گرسنگی، و در این میان آنچه که بطور کامل مورد غفلت و فراموشی قرار گرفته، راه و تاریخ انبیاء و مبارزات عدالت خواهانه مؤمنینی است که برای گسترش توحید و

تخته‌ها آنقدر پوسیده نشده و طوری سالم مانده که خواندن خط‌های آن به آسانی امکان‌پذیر می‌باشد.

۲- حروف و کلمات این عبارات به لغت سامانی یا سامی است که در حقیقت ام‌اللغات (ریشه لغات) و به سام بن نوح منسوب می‌باشد.

۳- معنای این حروف و کلمات بدین شرح است:

ای خدای من! و ای یاور من! برحمت و کرمت مرا یاری نما و به پاس خاطر این نفوس مقدسه؛ محمد، ایلیا (علی)، شبر (حسن)، شبیر (حسین) و فاطمه، آنانکه همه بزرگان و گرمی‌اند و جهان به برکت آنها برپاست، به احترام نام آنها مرا یاری کن. تنها تویی که می‌توانی مرا براه راست هدایت کنی.

قرآن مجید در آیه مبارکه پانزده از سوره قمر نیز به همین مطلب اشاره فرموده است:

ولقد ترکناها آیه فهل من مذکر - و ما آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آیت عبرت خلق شود، پس کیست که از آن پند و تذکر یابد؟

مقصود ما از ذکر این مطلب هرگز آن نیست که شاهدهی برای حقانیت قرآن و اسلام بیاوریم؛ قرآن از شاهدهی اینچنین بی‌نیاز است، مراد ما این بود که نشان دهیم تاریخ‌های نگاشته شده و محتویات کتب درسی تا چه حد از آنچه که حقیقتاً در کره زمین رخ داده است دور و بیگانه هستند. اگر بخواهیم شواهد دیگری نیز از این قبیل ذکر کنیم باید به آیه مبارکه ۳۵ از سوره عنکبوت مراجعه کرد که می‌فرماید:

انا منزلون علی اهل هذه القرية رجلاً من السماء بما كانوا یفسقون - ولقد ترکنا منها آیه ینبئ لقوم یعقلون - ما نازل کننده عذابی آسمانی بر اهل این قریه هستیم بجزای آنچه فسق می‌ورزیده‌اند. و از آن دیار لوط آثار خرابی را وا گذاشتیم تا برای عاقلان نشانه‌ای روشن باشد (۳۵ عنکبوت).

خداوند آثار عذابی را که بر قوم لوط نازل شده است نیز محفوظ داشته، و مسلماً در حفریات باستان‌شناسی به این آثار نیز برخورد خواهند کرد، اما کتابهای تاریخ هرگز متوجه اینگونه حقایق نخواهند شد.

تاریخ تمدن، «تاریخ تکامل ابزار تولید» است و از هر آنچه خارج از این مسیر قرار گرفته، غفلت دارد و همانطور که گفتیم نام گذاری اعصار مختلف نیز خود حکایت از همین معنا دارد. عقل علمی جدید اصلاً با غفلت از آسمان و آنچه آسمانی است، بوجود آمده و بدین ترتیب نباید انتظار داشت که این مسائل را درک کند. آنها برای نگاشتن تاریخ تمدن «با یک پیش تحلیل داروینستی از سیر تکامل تدریجی جهان»، تنها به سراغ مدارک و وقایعی رفته‌اند که با این سیر تحلیلی سازگار است و بالتبع همه وقایع دیگر، هر چند همچون طوفان نوح (ع) جنبه جهانی داشته باشد، از تاریخ تمدن حذف خواهد شد. اگر حضرت نوح نبی (ع) «کشتی بخار» ساخته بود

● عقل علمی جدید برای نگاشتن تاریخ تمدن «با یک پیش تحلیل داروینستی از سیر تکامل تدریجی جهان»، تنها به سراغ مدارک و وقایعی رفته است که با این سیر تحلیلی سازگار است و بالتبع همه وقایع دیگر، هر چند همچون طوفان نوح (ع) جنبه جهانی داشته باشد، از تاریخ تمدن حذف خواهد شد.

شاید می‌توانست جا و مقامی در تاریخ تمدن بیابد، اما ایشان «نیروی بخار» را نمی‌شناخت و آنچه‌آن که در قرآن آمده است، کشتی نوح را با بسم الله هدایت می‌فرمود: بسم الله مجریها و مرسیها.

مفهوم «تمدن» اکنون در فرهنگ عام جهانی با مفهوم «تکامل» قرین و مترادف شده است، آنچه‌آنکه غالباً لفظ «تمدن» با معنای «متکامل» و پیشرفته» مورد استعمال قرار می‌گیرد، حال آنکه «تمدن» لزوماً با تکامل که اصالتاً «امری معنوی» است، همراه نیست. این اشتباه عام در موارد دیگری نیز تکرار شده است چنانکه فرضیه «ترانسفورمیسم» را «فرضیه تکامل» ترجمه کرده‌اند. مسلماً چه در بررسی طبیعت و چه در ارزیابی ضرورت تاریخی جوامع انسانی، ما با

نوعی «تکامل تدریجی» رویرو می‌شویم که بروشنی مشاهده‌پذیر است، اما سیر این تکامل تدریجی هرگز لزوماً بر سیر تکامل ابزار تولید منطبق نیست. اگر این انطباق وجود داشت، ما می‌توانستیم مفهوم تمدن را با معنای تکامل مترادف بیان‌کناریم، لکن لازمه این انگار آن بود که فی‌المثل «انقلاب صنعتی» همزمان با بعثت کامل‌ترین فرد انسانی یعنی حضرت محمد (ص) رخ می‌داد، حال آنکه نه تنها اینچنین نیست بلکه بعثت حضرت رسول (ص) همزمان با دوران جاهلیت اولی است. ما باید رفته رفته بیاموزیم که این دو معنای تمدن و تکامل را از یکدیگر تفکیک کنیم. «عقل علمی جدید» که با تمدن غرب ظهور پیدا کرده است، تنها در حد دانشمندان غربی باقی نمانده و بر همه ابناء بشر، جز معدودی انگشت‌شمار از علماء الهی، حاکمیت یافته است؛ اما اکنون دیگر باید دوران غرب زدگی پایان پیدا کند و الفاظ رفته رفته معنای قرآنی خویش را بازیابد. اگر سیر تکامل ابزار تولید بر ضرورت تکاملی ابناء بشر منطبق بود لازم می‌آمد که اکنون کامل‌ترین افراد انسانی بر کره زمین زندگی کنند.

لکن نه تنها اینچنین نیست بلکه ظاهراً ضد این مدعا به حقیقت نزدیکتر است، چرا که اکنون هر چند «تکنولوژی» در آخرین مراحل تکاملی خویش است، اما انسان غرب تا مرز حیوانی بنده خور و خواب و خشم و شهوت هبوط کرده است.

آنها با فرض یک سیر دترمینیستی تاریخی (جبر تاریخی) برای بشر اینچنین خیال کرده‌اند که هر چه زمان می‌گذرد و ابزار تولید تکامل پیدا می‌کند، انسان نیز کامل‌تر می‌گردد و اینچنین انسان امروز از همه هم‌نوعان خویش در طول تاریخ مترقی‌تر است. با این اشتباه عام، انسانی که از ابزار اولیه تولید استفاده می‌کند، «انسان بدوی» نامیده می‌شود و انسان ماشینی امروز، «انسان پیشرفته». این اشتباه همانطور که گفته شد از آنجا ناشی شده که در جهان بینی مادپرگرای بشر امروز این انگار راه یافته که بزرگترین مسئله بشر در تمام طول تاریخ، «تولید غذا» بوده است. بدون شک اگر ما از دریچه چشم حیوانات به

جهان می نگریم، چیزی جز این نمی‌دیدیم و به اعتقاد حقیر این بینش از غلبه خصوصیات حیوانی بر بشر امروز، منشاء گرفته است.

باید در معنای «پیشرفت» تجدیدنظر کرد و دریافت که «پیش» کجاست و «پس» کجا. آیا غایت تکاملی بشر در تاریخ «ماشینی شدن ابزار تولید» است و یا نه، آنچنان که در معارف اسلامی آمده است باید صیورت تکاملی انسان را بر اساس این اصل مقدس «انا لله و انا الیه راجعون» تحلیل کرد. بر این اساس خلقت و تکامل عالم دارای دو قوس صعودی و نزولی است که بر یکدیگر انطباق دارند. قوس نزولی خلقت (انا لله) از خلق اول که نور مبارک حضرت محمد و خاندان مطهر اوست آغاز می‌شود و تا حیوانات و نباتات و جمادات نزول می‌یابد. در قوس نزولی حیوانات صورتهای نفسانی بشر هستند که از نظر خلقت، از نفس او منشأ گرفته‌اند و در مرتبتهی پائین تر از او وجود یافته‌اند. اما در قوس صعودی خلقت (انا الیه راجعون)، آفرینش از هیولایی که قابلیت پذیرش صورتهای متکامل دارد آغاز می‌گردد، و به انسان کامل منتهی می‌شود.

آن «سیر تکامل تدریجی» یا صیورتنی که در طبیعت و در جوامع انسانی مشاهده می‌گردد ناشی از همین حرکتی است که در جوهره عالم بسوی غایت وجود، یعنی ذات مقدس الله، جریان دارد. اگر جهان خلقت را بر این اساس ننگریم، هرگز جواب این سؤال را در نخواهیم یافت که فی المثل بین تکامل معنوی انسان و زندگی اجتماعی او (تمدن) چه نسبتی حاکم است و سیر تکامل تاریخی بشر از کجا آغاز می‌گردد و به کجا ختم می‌شود.

حقیقت اینست که جوامع انسانی امروز، همگی ابناء - فرزندان - امت واحده حضرت نوح علیه السلام هستند. آیات بسیاری در قرآن مجید بر این معنا دلالت دارند که بعد از طوفان نوح (ع) هیچ انسانی بجز «اصحاب السفینه» - یعنی آنان که با حضرت نوح (ع) در کشتی بوده‌اند - بر کره زمین باقی نمانده است. یکی از روشن ترین این آیات، آیه مبارکه ۷۷ از سوره صافات است که میفرماید: و جعلنا ذریته هم

الباقین - و تنها ذریه او را بر زمین باقی گذاشتیم. حضرت علامه طباطبائی (ره) در جلد ۳۱ ترجمه تفسیر المیزان بعد از بحث مفصلی درباره عمومیت دعوت حضرت نوح نبی (ع) میفرماید: [آیا طوفان در همه جای زمین روی داد؟ پاسخ این سؤال در فصل گذشته معلوم شد، زیرا عمومی بودن دعوت نوح (ع) می‌رساند که عذاب هم عمومیت داشته است و این، قرینه خوبی است بر آنکه مراد سایر آیاتیکه بظاهر بر عمومی بودن عذاب دلالت می‌کنند، همین است؛ (یعنی همچنانکه از ظاهر این آیات بر میآید دلالت بر عمومیت واقعه دارند) مانند: رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیاراً (نوح - ۲۶) لاعاصم الیوم من امر الله الا من رحم (هود - ۴۳) این جمله ایست که خدا از قول نوح حکایت می‌کند. و جعلنا ذریته هم الباقین (الصافات ۷۷)

یکی دیگر از شواهد عمومیت طوفان در کلام خدا اینست که در دو جای قرآن ذکر شده که خدا بنوح دستور داد از هر موجود جاننداری جفتی نر و ماده در کشتی سوار کند و واضح است که اگر طوفان مخصوص ناحیه خاصی از نواحی زمین مثلاً - بطوریکه گفته شده - عراق بود، بهیچ وجه احتیاجی نبود که از هر جنسی از اجناس جفتی نر و ماده سوار کشتی کند و مطلب واضح است (ص

● حقیقت اینست که جوامع انسانی امروز، همگی ابناء - فرزندان - امت واحده حضرت نوح (ع) هستند. آیات بسیاری در قرآن مجید بر این معنا دلالت دارند که بعد از طوفان نوح (ع) هیچ انسانی بجز «اصحاب السفینه» - یعنی آنان که با حضرت نوح (ع) در کشتی بوده‌اند - بر کره زمین باقی نمانده است.

۱۰۸ - ۱۰۹)... ولی ظواهر آیات به کمک قرائن و تقلیدهاییکه از اهل کتاب به ارث رسیده دلالت بر آن دارد که در زمان نوح در سراسر روی

زمین کس دیگری غیر از قوم نوح وجود نداشت و همه آنها بر اثر طوفان هلاک شدند و بعد از نوح کسی جز دودمان او باقی نماند... (ص ۱۱۰))
قصد ما از نوشتن این مطالب، نگاشتن تاریخ دیگری بر مبنای مدارک قرآنی و روایی نیست، اگر چه اینکار دیر یا زود باید انجام شود و تاریخ حقیقی زندگی بشر بر کره زمین یعنی آنچه ما آنرا «تاریخ انبیاء» خوانده‌ایم، از زیر گرد و غبار غفلت خارج شود، ولی ظرف محدود این سلسله مقالات گنجایش پرداختن به این کار عظیم را ندارد.

از طرف دیگر پر روشن است که آیات قرآن مجید فراتر از ظاهر خویش بر معانی تحلیلی و تأویلی وسیع تری نیز دلالت دارند و اصولاً قرآن مجید بیشتر از آنکه به طبیعیات نظر داشته باشد، متوجه به عالم معناست؛ اما بهر تقدیر وظیفه ما بعنوان علمداران راه انبیاء در سراسر جهان امروز اینچنین اقتضا دارد که ما در نوربندی نهایت قرآن بهمه آنچه از ظلمات امروزی فرهنگ غرب بعنوان حقایقی مسلم انگاشته می‌شود، نگاهی دوباره بیاندازیم و حجاب از حقایق برداریم. همه احکامی که امروز در کتابهای علوم انسانی، بنام غلم در سراسر جهان اشاعه می‌یابد، مع الاسف، از ظلمات کنونی فرهنگ غرب منشاء گرفته است و راه جز به ترکستان نمی‌برد.

بازنگری این احکام و گشودن حقایق در پرتو نور قرآن و روایات قسمت اعظم از وظیفه‌ای است که ما در «جهاد اعتقادی» بر عهده داریم. مسئولیت ما در برابر حق، به جهاد نظامی با استکبار خاتمه نمی‌یابد و برای اشاعه فرهنگ اسلام در سراسر جهان چاره‌ای نیست جز اینکه ما با فرهنگ و فلسفه غرب به جهاد برخیزیم، فرهنگ و فلسفه‌ای که پشتوانه حیات سیاسی استکبار و ریشه آنست. شناخت میانی تمدن غرب از لوازمی است که ما را به ماهیت حقیقی این تمدن نزدیک خواهد ساخت و ما مقالات آینده این مجموعه را به همین مسئله اختصاص داده‌ایم.

در پایان، باید متذکر شد که بر مسئله عمومیت طوفان نوح (ع) و مبدأ نژادی جوامع انسانی، آنچنانکه در این مقاله مختصراً مورد بحث قرار

گرفت، دو اشکال عمده بیان داشته اند که یکی سؤال از منشأ تفاوت های نژادی است و دیگری چگونگی پراکنده شدن اقوام مختلف انسانی بر سطح کره زمین با توجه به ناپیوستگی قاره ها.

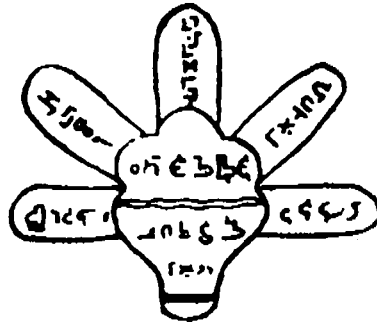
البته جواب این سئوالات را بصورت پراکنده می توان در کتابهایی که توسط جغرافی دان ها نوشته شده است پیدا کرد؛ جغرافی دان ها عموماً منشأ تفاوت های نژادی را در تفاوت های اقلیمی جستجو کرده اند و کوشیده اند نشان دهند که چگونه خصوصیات اقلیمی می تواند ریشه پیدایش خصوصیات نژادی قرار بگیرد. از سوی دیگر، آنها - جغرافی دان ها - اذعان دارند که اولین

● «ظواهر آیات به کمک قرائن و تقلیدهاییکه از اهل کتاب به ارث رسیده دلالت بر آن دارد که در زمان نوح در سراسر روی زمین کس دیگری غیر از قوم نوح وجود نداشت و همه آنان بر اثر طوفان هلاک شدند و بعد از نوح کسی جز دودمان او باقی نماند.»

تمدنهای انسانی در منطقه «هلال خصیب» بوجود آمده است و به احتمال قریب به یقین از همین منطقه است که اقوام انسانی در سطح کره زمین پراکنده شده اند. هلال خصیب زمین پست باریکی است که بین صحرای عربستان در جنوب و فلاتهای ترکیه و ایران در شمال واقع شده و به شکل هلالی از شمال فلسطین قدیم شروع شده و پس از عبور از سوریه و غرب ایران در مجاورت خلیج فارس پایان می یابد. بگفته آنان، انسان برای اولین بار زندگی کشاورزی را در این منطقه (هلال خصیب) آغاز کرده و اولین شهرهای دنیا نیز - نظیر اریدو، لاگاش و کیش - در همین ناحیه شکل گرفته است.

این گفته ها با آنچه که ما در این سلسله مقالات در زمینه هبوط بشر، آغاز تمدن، منشأ نژادی بشر و مبدأ اجتماعات انسانی، ... گفتیم

۱۲۷۳۳۳۳۳



۱۷۸۵۸۱
۶۸۸۳۲۱۰۴۰۴
۴۹۹۹
۲۸۸۳۲۱۰۴۰۴
۵۶۶۶۶۶۶۶۶۶

انطباق دارد، اما آنچه که برای ما حجیت است بیانات حضرت علامه طباطبائی (ره) در این باره است. این مقاله را با مختصری از فرمایشات ایشان در این زمینه پایان می دهیم:^۲

[... افراد بشر از نظر رنگ بشره - پوست - به چهار دسته تقسیم می شوند:

اول سفیدپوستان که جمعیت بیشتری بوده و در سرزمین های معتدل آسیا و اروپا زندگی می کنند - دوم سیاه پوستان که در آفریقا بسر می برند - سوم زردپوستان مانند اهالی چین و ژاپن - چهارم سرخ پوستان مانند هندوان آمریکا. بعضی گفته اند که نسل هر یک از چهار دسته ناچار باید مبداء خاصی داشته باشد، چه آنکه اختلاف رنگ موجب اختلاف در خون نیز هست و با این ترتیب ناچار مبداء نوع انسان لااقل چهار زوج بوده است. و گاهی چنین استدلال می کنند که کشف قاره آمریکا با بومیانی که در آن زندگی می کردند، خود موجب می شود که مبداء انسانرا بیش از یک زوج بدانیم، چه آنکه نمی توان احتمال داد که نسل بومیان آمریکا که با مسافتی طولانی از ساکنین نیم کره شرقی جدا بوده اند، با مردم دیگر از یک نسل بوده و از یک مبداء منشأ گرفته باشند؛ ولی باید گفت که این هر دو دلایل نارساست.

اما مسئله اختلاف خون که آنرا مولود اختلاف

● مسئولیت ما در برابر حق، به جهاد نظامی با استکبار خاتمه نمی یابد و برای اشاعه فرهنگ اسلام در سراسر جهان چاره ای نیست جز اینکه ما با فرهنگ و فلسفه غرب به جهاد برخیزیم؛ فرهنگ و فلسفه ای که پشتوانه حیات سیاسی استکبار و ریشه آنست.

رنگ دانسته اند مفید نیست، چه آنکه بحث های طبیعی امروز مبنی بر فرضیه تطورات انواع است، و روی این مبنی چگونه میتوان اطمینان پیدا کرد که اختلاف خون و رنگ مستند به تطورات این نوع نباشد؟^۱ و ما می بینیم که در بسیاری از انواع حیوانات مانند اسب و گوسفندان و فیل و غیره، تطورات مسلمی رخ داده و کاوش های زمین شناسی هم از این راز پرده برداشته است.

... و اما موضوع زندگی انسان در این ابناء باید دانست که عمر انسان آنطور که علماء طبیعی نوشته اند به میلیونها سال میرسد و آنچه را که تاریخ ضبط کرده بیش از شش هزار سال نیست. بنابراین این چه مانعی دارد که حوادثی در ما قبل تاریخ قاره آمریکا را از سایر قاره ها جدا کرده باشد. (جلد هفتم ترجمه المیزان)

زیرنویس:

۱- این مطلب با یک واسطه از شماره دهم نشریه مکتب اسلام - سال دوازدهم - نقل شده است. در این نشریه بعنوان تذکر آمده است که این مطالب ترجمه ای است از مجله «بذره» نجف و کتاب قیس من القرآن چاپ ۱۳۸۹ نجف.

۲- ص ۱۰۸ - ۱۰۹ و ۱۱۰

۳- ترجمه تفسیر المیزان جلد هفتم ترجمه آقای صالحی کرمانی صفحات ۲۲۸ تا ۲۴۵.

۴- حقیر تصور میکنم که در ترجمه مطلب نارسانی وجود دارد؛ منظور حضرت علامه طباطبائی اینست که وقتی در بحث های طبیعی امروز تطورات انواع امر مسلمی انگاشته میشود، دیگر بیرون تطورات در یک نوع و تبدیل آن به نژادهای مختلف ضرورتاً محتمل است.